یادداشت

بهار ، بیقرار از قرار

فرزاد ا... یاری

ثانیه‌ها و دقیقه‌ها به سرعت می گذرند . صدای زمان بلند است و هنگام تحویل سال فرا می رسد . اکنون ستایش خدا را بر لب جاری می کنیم و در مقام بلندش ، سر به سجده می گذاریم و به سپاس نعمت های بی شمارش می پردازیم . باشد که نفس را از هر گونه آلودگی ها و پلشتی ها پاک سازیم . به طوری که برای نورانی شدن قلب ، چراغ سخاوت را روشن کنیم و هدیه ای برای انفاق به نیازمندان ببخشیم و به عیادت مریضان و دیدار مریض داران برویم و بدین سان ، سالی پر از اراده و شور و طراوت را آغاز کنیم . بدرستی که تمامی این ها به حرمت بهار است و صدا البته خداوند بهار.

اینک که بهار ، با زیبایی های پر نشاط و دل انگیزش از راه رسید ، به یاس ها و بنفشه ها بوسه زنیم که با سر سبزی وصف ناپذیر شان خبر از پایان زمستان دادند و عاقبت ، دل یخ زده ی ما ، با نخستین طلوع خورشید در سال جدید ذوب شد و چشمه ی زلالی از آن روان گردید . آری ، به راستی که این موسم دلربا ، فراخوان گسترده برای شناسایی آدم هاست . چنان که قاصدک ها از سرایش غزل و از بارش محبت خبر می دهند و فرشتگان در این اوقات خوش ، سوار بر باد رحمت الهی ، با بال های نرمینه ی خویش ،گیسوان بندگان خوب را می آرایند. چراکه این سلطان فصل ها، کارش عشوه گری و خود آرایی ست .گر چه ، شاید ما قدر این محبت سراسر جمیل و موهبت بی بدیل اش را ندانسته و یا چند صباحی از بهاری شدن دور مانده باشیم ، اما نمی خواهیم هویت بهارانه ی وجودمان را از دست دهیم . چون بهار است و یک دنیازایش ، پویش و رویش .

حال ، هر چه بودگذشت . اکنون بهار آمده ، آن هم با هزاران سروده های صلح و آشتی اش و با طعم ترانه ی توبه ی دوست داشتنی مان . آمده تا نغمه ای که طنین اش گوش فلک را کر کند و با پرندگان خوش آواز ، دمساز شود . چرا که او هر چه دارد از خدا و ذره ذره وجودش از تبار کبریاست . پس بیاییم ، وقت کوچیدن ، عشق را در یابیم .شاید این سفر دور و دراز ، یکی از همین روزها باشد . مانند آنانی که کوچیدند و رفتند . فقط کمی تأمل می خواهد که بیقرار از قرارمان باشیم و بدعهدی نکنیم . قراری پای شرابه های کلام ، آنهم با یک سلام در این روزگار نافرجام .

مهم تر اینکه کافی ست ، در زیر این بلند سایبان کبودرنگ و سایه ی بزرگ خداوند ، خود را ایمن سازیم . آنک باید ، یک نفس آواز سردهیم . همدیگر را خوب ببینیم. آن قدر خوب که وسعت اش به سرزمین کرم الهی متصل شود . آنگاه است که زیبایی نعمت با همه ی عظمت اش ، ارزانی مان خواهد شد . اینجاست که پنداری ، باید نشانه های یکدیگر را در ملاقات با واژه های دوست داشتنی بگیریم . گویی آن هم در یک عشق بازی بزرگ ، با بهاری که هم عاشق است و هم معشوق . پس چه خوش گفته اند عمر بلند طبیعت را مرگی نیست .

آری ، بهار ، موسمی ست که با طراوت و تازگی اش به ما می گوید ،کهنه گی را بدر کنیم و نیز خاطرات فرسوده و غم انگیزش را کنار زنیم تا دلگرم به زندگی شویم ، نه سرگرم آن . تا جایی که دغدغه های نم کشیده ، مارا نیازارد . آخر ، این بهار است که ما را به فراسوی انسانیت سوق می دهد تا از مستی برهیم و سرمست شویم . این بهار است که وقتی می آید دلتنگی ها می رود و او با عشق دوجانبه اش دلبری می کند و دلدادگی . چه خوش است ما هم در این رهگذر ، با عمق وجودمان در این مرا منامه و سفرنامه ، همسفرش شویم تا چون شکفتن شکوفه هایش ، شکوفا شویم . طوری که نه زمستانی باشیم و بلرزانیم ، نه تابستانی که ، بسوزانیم . بلکه بهاری باشیم و برو یانیم . این کمترین کاری ست که باید از بهار و خدای بهار بیاموزیم . زیرا ما و پدیده های هستی در شوقی بزرگ مشترکیم . آن هم شوقی به نام عشق که اولین درس اش خوش عهدی ست که هرگز پیمان شکستن نیست . زیرا عشق هماره زنده است و مدام ، پیمانه ی شرابش را برای مان مهیا می سازد تا از نوشیدن عطر و طعم بهار ، جانی دوباره بگیریم و سرمست از وجودش شویم .بگونه ای که سرنوشت مان چنین رقم بخورد ، که همیشه ساقی شراب الفبای الفت در زندگی شویم و پشت پرده پندار های ناخوش ، جاخوش نکنیم و در هر خلوت خیال واهی ، جنون جان نگیریم و گاهی نیم نگاهی هم به گناهی نیا ندازیم . باشد که ، همه ی عشق و عرفان و شورایمان مان ، پر از موج حضور و اوج ظهور در بهار شور تا در این دنیای خاکی ، خاکی شویم ، نه آلوده به خاک .

(فال) نویسنده وروزنامه نگار

حاشیه‌نشینی ۲۸۰ هزار گلستانی

مدیرکل راه و شهرسازی گلستان بابیان اینکه ۲۸ درصد از جمعیت شهری استان معادل ۲۸۰ هزار نفر در بافت ناکارآمد زندگی می‌کنند از شناسایی دو هزار و ۵۰۰ هکتار بافت حاشیه‌ای در گلستان خبر داد. به گزارش مهر، به گفته برخی از کارشناسان تاریخچه ساخت و کاربرد واژه شهرسازی در زبان و ادبیات فارسی به حضور کارشناسان آلمانی در ایران در دهه بیست خورشیدی بازمی‌گردد اما امروزه شهرسازی به مبحثی مهم در مدیریت شهری تبدیل شده است. هرچند از شهرسازی در یک تعریف عام به مداخله و تنظیم فضا و فعالیت به‌منظور بهبود کیفیت زندگی ساکنان اطلاق می‌شود اما شاید مطالعه طرح‌ریزی و توسعه شهرها با در نظر گرفتن احتیاجات اجتماعی و اقتصادی با توجه به حداقل رساندن مشکلات شهری و پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی جمعیت شهری بهترین تعریفی باشد که می‌توان از شهرسازی ارائه کرد. وضعیت فعلی شهرسازی در گلستان موضوع بود که از مدیرکل راه و شهرسازی استان گلستان پرسیدیم و ابراهیم مبارک قدم در گفتگو با مهر بابیان اینکه هم‌اکنون شهرهای گلستان با سه چالش جدی در حوزه شهرسازی مواجه هستند، اظهار کرد: کیفیت زندگی و قابلیت سکونت بودن (اینکه یک شهر تا چه میزان کیفیت محیطی برای زندگی و شرایط سکونت را دارد) یکی از مباحث مهم در این مقوله است و بحث زیست‌محیطی به تهدیدی برای سکونت تبدیل‌شده است.وی از بَد مسکنی به‌عنوان عارضه بزرگ برای شهرها و چالش پیش رو در این حوزه نام برد و گفت: سکونتگاه‌های غیررسمی و بافت‌های ناکارآمد، حمل‌ونقل و هویت سه چالش بزرگ در شهرهای فعلی است. مدیرکل راه و شهرسازی گلستان توضیح کوتاهی در هر سه چالش مطرح کرد و ادامه داد: هم‌اکنون در بیشتر شهرهای ما سکونتگاه‌ها و بافت‌های ناکارآمدی وجود دارد که شرایط سکونت در آن‌ها استاندارد نیست.

پرهیز از نگاه سنتی به حمل‌ونقل شهری

وی افزود: با توجه به گسترش شهرها، حمل‌ونقل و دسترسی به موضوعی اساسی و پر چالش تبدیل‌شده است و دیگر نمی‌توان نگاه سنتی به این مقوله داشت چرا که ابعاد حمل‌ونقل هم بر اقتصاد خانواده و هم شهر و مسائل زیست‌محیطی شهر به نحوی تأثیر می‌گذارد. وی با بیان اینکه ایران تمدن پر سابقه‌ای به لحاظ زمانی و تاریخی دارد، اضافه کرد: گرگان از هزاران سال قبل سابقه سکونت داشته و تپه‌های باستانی و میراث کهن آن بخشی از مدنیت این شهر است. مبارک قدم تصریح کرد: مدنیت گذشته گرگان زمین و اینکه آیا گرگان امروز هم مانند گذشته پررنگی آثارش را دارد، یا اینکه این آثار چه نقشی در بالندگی شهر دارد و می‌توان آن را به برندی برای شهر تبدیل کرد؟ و در نهایت این سؤال که می‌توان آن را در گرگان به‌عنوان هویت و شناسنامه داشته‌ایم نادیده بگیریم و بدون توجه به گذشته برای آینده برنامه‌ریزی کنیم، از سؤال‌های مهم و اساسی در مبحث هویت در شهرسازی است. وی تأکید کرد: شهرسازی در شهری مانند گرگان که دارای کالبد مشخص، شرایط اقتصادی، فرهنگ و ... (که هرکدام بخشی از هویت این شهر و کشور را رقم می‌زنند) است متفاوت با شهرسازی در زمینی بکر است.مدیرکل راه و شهرسازی گلستان با تأکید بر اینکه نمی‌توان هویت گذشته یک شهر را در برنامه‌ریزی شهری برای توسعه آن نادیده گرفت، خاطرنشان کرد: در شهرسازی یکسری سیاست‌های وزارتخانه‌ای و استانی پایه‌گذاری شده و اداره کل راه و شهرسازی مجری و پیگیر اجرای آن‌هاست.وی بیان کرد: در رابطه با بحث کیفیت زندگی و قابلیت سکونت بودن شهرها آنچه برای ما مهم است ساماندهی بافت‌های ناکارآمد شهری است.

سکونت ۲۸ درصد جمعیت گلستان در بافت ناکارآمد

وی به سیاست‌های مختلف در حوزه بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی در استان اشاره کرد و گفت: هم‌اکنون ۲۸ درصد جمعیت شهری استان (حدود ۲۸۰ هزار نفر) در بافت‌های ناکارآمد زندگی می‌کنند.مبارک قدم افزود: تاکنون دو هزار و ۵۰۰ هکتار بافت فرسوده و حاشیه‌ای در گلستان شناسایی‌شده و به تصویب مراجع ذی‌ربط رسیده است.وی ادامه داد: با توجه به اتفاقاتی که در سطح شهرها رقم می‌خورد به نظر می‌رسد این اعداد و ارقام بیشتر باشد و قرار است این محدوده‌ها به‌روزآوری شد اما آنچه فعلاً می‌توان به‌عنوان آمار رسمی اعلام کرد، همین آماری است که ارائه شد. وی به برنامه‌ها، سیاست‌ها و طرح‌های ستاد بازآفرینی پایدار شهری در سطح ملی و استانی و طرح‌های توسعه شهری (هادی، جامع و تفصیلی) اشاره و تصریح کرد: طرح‌های توسعه و عمران که در افق ۱۰ ساله تعیین می‌شوند با تصویب در مراجع قانونی حکم سند توسعه شهری پیدا می‌کنند و در مراجع اجرایی (شهرداری) و قضایی و ثبتی مورد وثوق قرار می‌گیرند.مدیرکل راه و شهرسازی گلستان با یادآوری اینکه در طرح‌های جامع شهری ساختار اصلی و طرح تفصیلی که بر اساس طرح جامع تهیه می‌شود به ساختار محلات توجه می‌شود، خاطرنشان کرد: در این طرح‌ها برنامه ۱۰ ساله توسعه شهرها مشخص است و شوراها و شهرداری‌ها می‌توانند اولویت‌های آن را مشخص کنند.وی یادآور شد: تولی گری اجرای طرح‌های هادی با دفاتر فنی استانداری است اما کارگروه زیربنایی، شورای عالی شهرسازی، کمیسیون ماده پنج و ... مراجع رسمی هستند که طرح‌های توسعه شهری را بررسی کرده و به تصویب می‌رسانند. مبارک قدم از موضوع کیفیت زندگی عبور کرد و به مبحث حمل‌ونقل پرداخت و بیان کرد: هم‌اکنون بخش عمده منابع اعتباری و عمرانی شهرداری‌ها به اجرای تقاطع‌های هم‌سطح و غیرهمسطح معطوف شده است. وی گفت: گرچه اقدامات قابل‌توجهی در سال‌های اخیر در این حوزه انجام‌شده و هزینه‌های سنگینی هم داشته اما واقعیت این است که چاره کار و حل مشکلات ترافیکی شهرها تنها در اجرای تقاطع‌های غیرهمسطح نیست.مدیرکل راه و شهرسازی گلستان ادامه داد: نیاز نیست به تجربه سایر کشورهای جهان اشاره‌کنیم بلکه اگر به کلان‌شهرها ایران هم توجه کنیم می‌بینیم از زمانی که شاهد مدرنیته و ورود ماشین به شهرها هستیم توسعه شبکه معابر و اجرای تقاطع غیرهمسطح موردتوجه بوده اما همچنان مشکل ترافیک هست و بدتر هم می‌شود.وی با تأکید بر اینکه ترافیک شهرها در حال قفل شدن است و نمی‌توان نسخه حمل‌ونقل شهری را با نگاه سنتی به این مقوله پیچید و طرح‌های این حوزه باید بازنگری شوند، متذکر شد: رابطه مستقیمی بین شبکه دسترسی و کاربری‌ها وجود دارد و نمی‌توان بدون توجه به این مقوله‌ها در شهری مانند گرگان شهرسازی کرد.

تخریب ۷۱ مورد تغییر کاربری غیرمجاز در روستای توشن

رئیس کل دادگستری گلستان گفت:درادامه‌روندجلوگیری از تغییر کاربری غیرمجاز زمین های کشاورزی و باغی ۷۱ موردفنس و دیوار در توشن گرگان تخریب شد.به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی دادگستری گلستان، هادی هاشمیان اظهار کرد: هفته گذشته ۱۶ مورد از دیوارکشی های غیرمجاز در شصت کلاته گرگان تخریب شده بود. وی با بیان این که تمرکز ما بر پیشگیری از تغییر کاربری ها در مراحل نخستین است، گفت: دیوارها و فنس ها، مقدمه تفکیک زمین و ساخت و ساز و تغییر کاربری زمین های کشاورزی است و به همین منظور تاکید ما بر جلوگیری از این اقدام است. به گفته وی، تبصره دو ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری زمین های کشاورزی و باغی، به جهاد کشاورزی و امور اراضی این اختیار را داده است تا بدون حکم قضایی و تنها با حضور نماینده دادستان فنس کشی ها و دیوارکشی های زمین های کشاورزی را بردارند.

تجدید آگهی مناقصه عمومی

شهرداری گرگان در نظر دارد اجرای عملیات احداث پل عابر پیاده بهارستان را با مبلغ برآورد اولیه ۵/۶۸۱/۶۹۹/۸۰۰ ریال بدون تعدیل بر مبنای فهرست بهاء پایه رشته راه، راه آهن و باند فرودگاه سال ۱۳۹۵، برآورد، نقشه و مشخصات فنی پیوست آگهی مناقصه به شرکتهای پیمانکاری واجد شرایط واگذار نماید. لذا شرکتهای پیمانکاری دارای گواهینامه صلاحیت پیمانکاری پایه رشته راه و ترابری می توانند از تاریخ ۹۵/۱۲/۲۳ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۹۶/۱/۲۲ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس: گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان ـ طبقه سوم و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و ضمن دریافت اسناد مناقصه نسبت به تکمیل و ارائه اسناد در پاکت الف(تضمین شرکت در مناقصه) پاکت ب (اساسنامه، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات شرکت، رزومه، صلاحیت پیمانکاری، اسناد و مدارک شرکت در مناقصه) و پاکت ج (پیشنهاد قیمت) به شرح ذیل درمدت زمان تعیین شده در متن آگهی در پاکت لاک و مهر شده به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس: گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان اقدام نمایند.

حسین صادقلو ـ شهردار گرگان تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

آگهی‌های ثبتی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سری یازدهم سال ۱۳۹۵

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ –آیین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند دردو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱–رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۴۳۱ پرونده کلاسه ۱۳۹۱۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۱۲ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم مدینه درفش فرزند دلمراد به شماره شناسنامه ۳۵۹ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۲۹/۱۶ مترمربع از اراضی خان ببین جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۷/۱۰۲۵–اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه از آقای ورثه شیرمحمد چورلی.

۲–رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۴۳۶ پرونده کلاسه ۱۳۹۱۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۲۲۹ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم نعمت اله صفرزائی فرزند ملنگ به شماره شناسنامه ۶۶۱ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۸۲/۴۴ مترمربع از اراضی دلند جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۲/۳۴۲–اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه از آقای پرویز شیرازی.

۳–رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۴۳۸ پرونده کلاسه ۱۳۹۲۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۳۷۹ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم عباسعلی خمر فرزند غلامعلی به شماره شناسنامه ۴۲۱ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۶۴/۲۵ مترمربع از اراضی خان ببین جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۷/۱۳۰۰–اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه از آقای علی عباسی بادآشیانی.

۴–رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۴۸۱ پرونده کلاسه ۱۳۹۱۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۹۰ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم بتول کوهستانی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۶۲۶ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۹۳/۹۰ مترمربع از اراضی رامیان جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۱/۱۰۷۷–اصلی واقع در بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه از آقای حاج محمد علی صادقلو.

۵– رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۴۸۳ پرونده کلاسه ۱۳۹۴۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۵۹ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم فرامرز نارویی نسب فرزند جان محمد به شماره شناسنامه ۳۸۰ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۰۲/۴۷ مترمربع از اراضی رامیان(زینب آباد) جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۱/۱۵۱–اصلی واقع در بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه از آقای خان یاور گنجی.

۶–رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۴۸۵ پرونده کلاسه ۱۳۹۲۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۱۴۵ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم داود آوره فرزند نورمحمد به شماره شناسنامه ۲۹ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۸۴/۲۶ مترمربع از اراضی خان ببین جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۷/۱۳۴۳–اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه از آقای فتاح روحانی.

در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد.در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است.در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود،صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود/.

م. الف: ۸۶۹۷
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۱۲/۰۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/ ۱۲/ ۲۳

بهمن سارلی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان

آگهی‌های ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۳۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۲۳۹۶ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کردکوی تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای احمد عباسی دنگلانی فرزند موسی بشماره شناسنامه ۱۱۶۹ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۸۶۸۹۳۵۷ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه و اعیان(طبق مجوز شماره ۱۱۱۴۶۸ مورخه ۱۳۹۰/۹/۱ از سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان بصورت مرغداری گوشتی می باشد) به مساحت ۷۷۰۰ متر مربع پلاک ۲۲ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی قریه انگرم محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و بعد از اخذ رسید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.

رحمت خداداد – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کردکوی- م.الف: ۷۴۵۷
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۱۲/۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۱۲/۲۳

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم خدیجه شهابی فرزند کریم به شماره شناسنامه ۶۶۳ صادره از گرگان با کدملی ۲۱۲۱۳۹۳۱۹۶ با تسلیم دو برگ استشهادیه گواهی شده بشماره ۵۴۸۰ ـ ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ دفتر اسناد رسمی شماره ۱۱۳ گرگان با اعلام اینکه سند مالکیت کاداستری سه دانگ مشاع از ششدانگ یکدستگاه آپارتمان واقع در سمت شمالی طبقه دوم بمساحت ۱۲۶٫۰۴ مترمربع که مقدار ۶٫۰۹ مترمربع آن تراس است بانضمام پارکینگ قطعه ۲ بمساحت ۲۶٫۱۶ مترمربع واقع در همکف و انباری قطعه ۲ بمساحت ۵٫۳۷ مترمربع واقع در طبقه همکف دارای پلاک شماره ۱۰۷۹۶ فرعی از ۱۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۲۰۸ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۴ گرگان ذیل ثبت ۲۸۷۴۱ صفحه ۳۳۴ دفتر جلد ۲۰۵ املاک بنام متقاضی فوق ثبت و با شماره چاپی ۴۳۵۲۷۶ الف ۹۳ صادر و تسلیم گردیده است که بعلت جابجایی مفقود گردیده ، تقاضای صدورالمثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت(اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضاء مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۶۹۶۶ م الف

خبر

جرم ها در فضای مجازی

۱۰۰ درصد افزایش یافته است

فرمانده انتظامی گلستان گفت: پرونده های تشکیل شده ناشی از جرائم اینترنتی و شبکه های مجازی در این استان امسال ۱۰۰ درصد افزایش یافته است.به گزارش خبرنگار ایرنا ، سردار علی اکبر جاویدان روز یکشنبه در نشست خبری با رسانه های گلستان بدون ذکر تعداد پرونده های تشکیل شده جرائم اینترنتی ،اظهار کرد: هتک حیثیت ، برداشت غیرمجاز ، کلاهبرداری و جرائم غیراخلاقی؛بیشترین دلیل شکایت گلستانی ها از متخلفین اینترنتی است. وی بیان کرد : با وجود دشواری رصد شبکه های مجازی ناشی از استقرار برخی از آنها در خارج، پلیس فتا با بهره مندی از امکانات کافی و اشرافیت مطلوب به دنبال کاهش حداکثری جرائم اینترنتی است که در نتیجه آن ۸۶ درصد جرائم انجام شده اینترنتی در گلستان کشف شد.فرمانده انتظامی گلستان افزود: پلیس فتا ، مجموعه ای نوپا و تازه تاسیس در کشور بوده و با وجود گسترش روز افزون تخلفات رایانه ای و افزایش حجم ماموریت ها، سربلند از انجام وظایف است.سردار جاویدان در ادامه به کاهش تصادفات درون و برون شهری گلستان اشاره کرد و گفت: امسال آمار تصادفات ۱۲ درصد ، مرگ و میر جاده ای ۱۲ درصد و مصدومان حوادث ۱۳ درصد کمتر از سال گذشته است. وی بیان کرد: ۳۶ درصد مرگ و میر در سوانح رانندگی درون شهری عابرین پیاده و ۵۴ درصد موتورسیکلت سواران هستندکه سهم ۹۰ درصدی این دو گروه تلفات انسانی جاده ای گلستان نگران کننده است.به گفته وی؛ یکی از راهکارهای جلوگیری از بروز این حوادث تلخ، افزایش نظارت های درون و برون شهری است.سردار جاویدان اظهار کرد: امسال بیش از ۷۶۴ هزار تخلف جاده ای در استان به ثبت رسید که بیش از ۱۵۶ هزار مورد آن تخلف حادثه ساز بوده است.وی افزود: علاوه بر اعمال قانون و جریمه رانندگان متخلف و قانون شکن ، بیش از یکهزار و ۶۰۰ گواهینامه متخلفین در استان ضبط شد.سردار جاویدان فعالیت گسترده ماموران انتظامی گلستان در جلوگیری از توزیع مواد مخدر را یادآور شد و گفت: برخورد با عناصر اصلی تهیه و توزیع و برخورد با خرده فروشان دو رویکرد اصلی برای کاهش تخلفات ناشی از مواد مخدر است که در نتیجه این برخوردهای بدون اغماض،کشفیات مواد مخدر استان امسال ۹۱ درصد در مقایسه با سال قبل بیشتر شد.وی اضافه کرد: امسال بیش از ۴ هزار و ۵۵۰ تن انواع مواد مخدر در استان کشف شد که تریاک ، حشیش ، هروئین و شیشه ، در صدر مواد مخدر کشف شده است.فرمانده انتظامی گلستان بیان کرد: امسال همچنین ۴۵ باند توزیع مواد مخدر در استان منهدم شد و بی شک با گردانندگان آنها برخورد بدون چشم پوشی می شود.سردار جاویدان اظهار کرد: متاسفانه سن اعتیاد در استان کاهش یافته و تمایلات به سمت مصرف مواد مخدر صنعتی در حال تغییر است که یکی از راههای کنترل این مشکلات،انجام گسترده کارهای فرهنگی است.وی افزود: باید آموزش مقابله با اعتیاد از کودکستان ها آغاز شود تا نتیجه آن در دراز مدت، کاهش آسیب ها و ابتلا به مصرف مواد مخدر در نسل های آینده باشد.فرمانده انتظامی گلستان به کشف کالاهای قاچاق در استان اشاره کرد و گفت: امسال بیش از ۱۶۱ میلیارد ریال انواع کالای قاچاق در استان کشف شد که در مقایسه با پارسال نشان دهنده افزایش کشف ۱۰۰ درصدی است

کشف ۱۴۱هزار قطعه انواع مواد محترقه در گلستان

وی به فرا رسیدن چهارشنبه آخر سال و افزایش بازار فروش مواد محترقه در استان نیز اشاره کرد و افزود: تاکنون و در نتیجه رصدهای روزآمد و پیگیری های تخصصی ،۱۴۱ هزار قطعه انواع مواد محترقه در استان کشف شده و در این راستا ، ۱۳ نفر دستگیر ، ۵ خودرو ضبط و ۳ مغازه فروش این مواد پلمپ شده است.

استخدام
شرکت اکسیر صنعت هیر کانیان جهت کادر فنی خود به یک مسئول فنی نیازمند است.
۱۷۲ الی ۰۱۷۳۴۵۳۳۹۶۸
آدرس: شهرک صنعتی آق قلا ـ فاز ۳ تولید ۶

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

دنیای بی قانون فروشنده

صادق پیوسته – به هر ایرانی که در هر کجای دنیا، از گذشته تا آینده، جایزهٔ فیلم‌سازی گرفته، شادباش می‌گویم! به خاطر آن که توانسته است موانع را به نفع کاری فرهنگی جابه‌جا کند و اگر شده حتی به قدر سر سوزنی تغییر دهد. چنین کاریدر ایران، حتی بزرگ‌تر از خود فیلم‌سازی است چرا که قواعد مشخصی آنجا وجود ندارد و فیلم‌ساز باید پاسخگوی سلیقه‌های زیادی باشد! به‌طور جداگانه به اصغر فرهادی شادباش می‌گویم نه تنها برای این جایزه که برای همهٔ جایزه‌هایش و بیش از همه برای فضای گفت‌وگوی فرهنگی که گرد ساخته‌هایش برپاست و بیش از همه برای نامهٔ عدم‌حضورش و پاسخش به همهٔ قدرت‌طلبانی که می‌خواهند چهرهٔ فرهنگی ایران را مخدوش کنند. این جملات از بهرام بیضایی، آن‌قدر گویا هستند که نیاز به افزودن هیچ نکته‌ای در این زمینه نیست و من آغازی بهتر از این برای یادداشتی در مورد فیلم فروشنده نیافتم. فیلمی که دومین جایزهٔ اسکار را برای اصغر فرهادی و برای ایران به ارمغان آورد و در همان زمان که هر روز رسانه‌های مختلفی، ایران را یک خطر می‌نامند، نام کشورمان را با نام نامی فرهنگ، بر سر زبان‌ها انداخت. از این خوشایندتر، آگاهی کارگردان این فیلم به اهمیت ایران فرهنگی است. ایرانی که در دایرهٔ هیچ ایدئولوژی بسته‌ای نمی‌گنجد و در سرگذشت درازآهنگ خود، همواره توانسته است از بند تنگ تعریف‌های محدودکننده برهد. فرهادی نیز با انتخاب خود، بزرگی این ایران را به نمایش گذاشت و خواب نگاه‌های ایدئولوژیک به ایران را بر آشفت!

بسیارانی ایراد گرفتند که: نمایندگان فرهادی، نمونهٔ خوبی از ایرانی‌ها نیستند. خانم انوشه انصاری، بدون حجاب جایزه را گرفت و ایرانی‌ها حجاب دارند. آقای فیروز نادری، نماد ثروتمندان است و ایرانیان فقیر بدون نماینده مانده‌اند. فیلم با انتقاد به سیستم جهانی، سیستم سیاسی کشور را توجیه کرده است. فیلم ضد زن است. فروشنده، ضد غیرت است و...اما نمایندگان فرهادی گفتند ما فضانورد هستیم و آمدن ما به این معناست که وقتی بیرون از جو زمین به این سیارهٔ زیبا بنگرید، جهانی می‌بینید بدون مرز و چه تنگ‌نظرانه می‌یابید دسته‌بندی کشورها به دوست و دشمن و فروکاستن آدمیان را به ملیت آن‌ها! پیام کارگردان، بر ضرورت زدودن تبعیض ملیتی تأکید داشت. چنان که تبعیض قومیتی، نژادی، مذهبی، زبانی، کاستی و مانند این‌ها، فاجعه‌بار است، تبعیض ملیتی نیز می‌تواند زمینه‌ساز شوربختی برای نوع بشر باشد. برخی گفتند که این جایزه سیاسی بود! بله! اعضای آکادمی اسکار به هر حال، انسان هستند و جهت‌گیری سیاسی در رأی آنان مؤثر است چنان که جوایز آرگو، دوازده‌سال بردگی و بسیاری فیلم‌های دیگر هم سیاسی بوده است. حتی جوایز جشنوارهٔ کن هم می‌تواند سیاسی باشد و نمونهٔ بارز آن، فیلم آبی گرم‌ترین رنگ است. چه جای شکایت است وقتی فیلمی پیام انسانی دور از تبعیض با خود دارد؟ آیا هنر برای ساختن دنیایی بهتر نیست؟ در ضمن، باید به یاد داشت که فروشنده پیش از این، بیش از ده جایزهٔ ارزنده در کارنامه داشته است و در هر جشنواره و رقابت معتبر نیز که شرکت کرده، نامزد دریافت جایزه بوده است. پرویز کیمیاوی چه زیبا نوشت که: تقسیم فیلم‌ها به نام حکومت‌ها درست نیست. باید به سینمای ایران افتخار کرد و نمی‌شود هر آنچه از این میان را نمی‌پسندیم با برچسبی ناسزاآلود برانیم. در مقابل نامهربانی و حتی بی‌ادبی برخی تریبون‌داران داخلی و خلاف‌آمدِ داوری‌های بسیاری از ما ایرانی‌ها که دوست داریم در هر اثری، از همهٔ مشکلات محلی، ملی، بشری و شاید کیهانی، سخن گفته شود، فرهادی در هر اثر، بر جنبه‌ای ویژه از روابط انسانی و ذهنیت و انتخاب انسان‌ها متمرکز می‌شود و شاهکاری برای اندیشیدن می‌آفریند. از هنر و صنعت فرهنگی خود را به کار اندیشیدن می‌گیرد. می‌داند که برای اثرگذاری، باید انتخابی سخت داشت و بسیاری از جنبه‌های مهم ماجرا و هر آنچه را در خدمت پرابلماتیک نمودن موضوع خاص و محوری فیلم نیست، فراموش کرد. همین است که از او، چهره‌ای متفاوت می‌سازد. همچنین، حساسیت و فهم ژرف وی از مشکلات جامعه و جهان، سبب شده است که نگاه او افزون بر ملاحظات فنی و هنری،اندیشمندانه و درک جامعه‌شناختی او از ذهنیت انسانی که در روابط اجتماعی برساخته می‌شود، توجه‌برانگیز باشد. جدای پذیرفتن یا نپذیرفتن ایده‌های او، همواره فیلم‌های او پس از پایان، در ذهن بینندگان دوباره آغاز می‌شوند و گفت‌وگوهایی جدی بر می‌انگیزند و به باور من، جدی‌ترین فیلم‌ها از نظر اجتماعی، همین ویژگی را دارند. گفت‌وگوهایی که او بر می‌انگیزد، رنگ و بوی ایرانی دارند و دقیقا به همین دلیل است که جهانی هستند. تا زمانی که تاریخ‌مندی و مکان‌مندی نباشد، جهانی شدن در حد شعاری پوچ، گمراه‌کننده باقی می‌ماند. او در دنیای فریبکار امروزی که همواره در گوش ما تکرار می‌کند که قضاوت نکن، بی هیچ محافظه‌کاری فریاد می‌زند که قضاوت کن اما بدان که قضاوت سخت است و داور باید شایستهٔ داوری باشد و داور شایسته، پیش از هر چیز، لازم است از چشم دیگری نیز بنگرد و دنیای او را درک کند. دشواری داوری را نشان دادن، ترساندن داوران نیست بلکه بیرون راندن ناداوران از این میانه است! در ۲۶ فوریه ۲۰۱۷، شب اهدای جوایز اسکار، هزاران نفر از نقاط مختلف انگلیس در میدان ترافالگار لندن،برای دیدن فیلم فروشنده آمدند.بیش از پنجاه هنرمند انگلیسی خواستار اکران عمومی فیلم اصغر فرهادی در جلوی سفارت امریکا شده بودند و صادق‌خان، شهردار لندن، امکان نمایش رایگان این فیلم را برای عموم فراهم کرده‌بود.بسیاری،ساعت‌ها در سرما انتظار کشیدند تا نمایشی از همبستگی ضدتبعیض را پدید آورند. اصغر فرهادی در پیامی ویدیویی، آنان را سپاس گفت. نمایشی که از هر جهت پر از روابط و شرایط ایران بود، این فرصت را برای آنان پدید آورد که ساعتی به جای یک ایرانی و در شرایط عماد، رعنا و دیگران قرار گیرند. آنجا بود که می‌شد حس کرد، انسان چه آسان با هر ملیتی ممکن است رعنا و عماد شود و پیام فضانوردان، در هوای سرد لندن، در میان گرمای انبوهٔ ترافالگار، حس شد. پیامی که ایران فرهنگی برای جهان فرهنگی مردمان آنجا و هر جا داشت. به سخن فرهادی، حرف اینبود که در رفتار با بقیه عادلانه رفتار کنیم‌گرچه فهم این که رفتار عادلانه چیست، دشوار است. آیا عادلانه بود که عماد آن مرد وارد شده به حریم خصوصی همسرش را به حال خود در جامعه رها کند؟ آیا عماد نگران آبروی خود باید می‌بود، حتی وقتی که رعنا می‌گفت انتقام نگیر؟ این انتقام و غیرت کور بود یا عدالت؟ برجسته‌ساختن مسأله، مقدمهٔ گفت‌وگو و توافق احتمالی بر پاسخ بهتر است. فرهادی می‌گوید: این فیلم دعوت به گذشتِ بی‌دلیل نیست! موضوع این است که تو در جایگاهی نیستی که خودت، هم شاکی باشی و هم قاضی و هم مجری حکم. حتی در فقه اسلامی اگر کسی در این موقعیت قرار بگیرد و طرف مقابل را بکشد، او را اعدام می‌کنند. به نظرم این فیلم بیش‌تر از این‌که تلخ یا ناامیدکننده باشد، نگران‌کننده است و باید باشد. این قصه‌ها بسیار امیدوارکننده‌اند، چون به تماشاگر، امید و انگیزه‌برای یافتن راه‌حلمی‌دهند. بعد از دیدن فیلم،افراد حس می‌کنند که ورود به حریم شخصییک خانواده، چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. این فیلم می‌تواند مانند یک ترمز باشد و وجدان برخی افراد را از خاک‌روبی کند. کنار گذاشتن قانون در این فیلم، گرچه دلایل احساسی آشکاری دارد، باعث می‌شود شخصیت اصلی فیلم (به بیان خودش در جایی دیگر) به تدریج گاو شود.چیزی که شاید برای گروه بزرگی از یک ملت نیز اتفاق بیفتد و باید نگران بود که چنین نشود.به هر حال، عماد چه باید کند؟ اگر قوانین جامعه با عرف سازگار نباشند و فرد در رجوع به پلیس و دادگاه، احساس بی‌آبرویی کند، چنان که رعنا چنین حسی دارد، چه باید کرد؟ آیا باید خاموش ماند؟ فرهادی می‌گوید: داستان از جایی شروع می‌شود که عماد نمی‌تواند سراغ قانون برود. مانعی به اسم آبرو و درخواست همسرش سر راه اوست. اما جزایآن مرد حریم‌شکن چیست؟به‌هرحال وقتی دیگران عماد را تحت فشارش می‌گذارند،مسیر شخصیت او عوض می‌شودو خودش برای همه تصمیم می‌گیرد. قانون را کنار می‌گذاردو همسر خودش را هم کنار می‌گذارد. تصمیم می‌گیرد خودش مجری قانون شود و همان کاری را می‌کند که خودش از آن آسیب دیده است. وارد حریم خصوصی زن مستأجر قبلی می‌شود. وارد حریم خصوصی دانش‌آموزش می‌شود و موبایلش را چک می‌کند. وارد حریم خصوصی همکارش در تئاتر می‌شود و روی صحنه به او ناسزا می‌گوید. نقطه‌ی تبدیل شدن عماد به یک شخصیت دیگر، از این‌جا آغاز می‌شود که به سمت قانون نمی‌رود؛عماد خشم خودش را بارها در مقابل مرد حریم‌شکن، شاید به خاطر موی سفیدش کنترل می‌کند. سپس،خود آن مرد باعث می‌شود عماد با وجود آن همه خودداری، زندانی‌اش کند. با این حال، عماد به جای قانون وارد عمل شده است و از این جهت، خود او هم آغازگر شکستن حریم‌هایی است. فروشنده یکی از فیلم هایی است که مفهوم مدرن‌شدنبا تأکید بر ارزش قانون را نشان می‌دهد و می‌بینیم که چگونه با گذر از قانون و با پافشاری بر احساس (انتقام) بازگشت به عصر خشونت و پیش‌مدرن (گاو شدن، قانون‌گریزی) پدید می‌آید. از این نظر، این فیلم جنبه‌ای از چشم اسفندیار جوامع را در بازگشت به جوامع پیش‌مدرن نشان می‌دهد. جوامعی که قانون، توافقی مورد قبول افراد اما بیرون از آنان نیست. اجزای این ماجرا سراسر ایرانی است امامشابه آن، هر جای دنیا می‌تواند اتفاق بیفتد. آدمیان این لحظات را خوب می‌فهمند. از این جهت، قصهٔ فیلم، جهانی است. اسلاوی ژیژک در تحلیل سینمای ایران به این ویژگی اشاره کرده است. می‌توان نکته‌ای دیگر را هم اضافه کرد. فرهادی، سنت‌شکنانه به قلب مفهوم قهرمان هالیوودی هجوم می‌برد. اگر او، در نبود قانون، جای قانون می‌نشینند و همه را نجات می‌دهد، قهرمان فروشنده نمی‌تواند هیچ کس حتی خودش را نجات دهد. با بازگشت به بی‌قانونی، چیزی حل نمی شود. مسأله، جدی است و قرار نیست ماجرا فریبکارانه ختم به خیر شود. قرار است به اهمیت قانون و واقعیت دشوار اخلاقی‌بودن فکر کنیم.

اسکارِ کاری

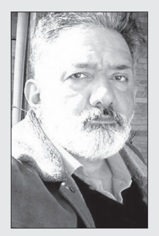

نیما صفار

خب فرهادی و ما دوّمین اسکار رو هم زدیم به بدن. جایزه به وضوح با سمت‌گیری‌ی سیاسی بود. ملّت وقتی می‌گن فلان چی «سیاسیه»، می‌خوان به دستای پشت پرده و ... اشاره کنن و گاهی ما ملّت انقدر بی‌شرمیم که تو روی هم نگاه می‌کنیم و در مورد جایزه‌ای که حدود ۶۵۰۰ نفر توش رأی می‌دن از ملاحظات پشت پرده حرف می‌زنیم. دیگه این که به هر چیزی که بر مبنای تعیّنات صرفِ هنری نباشه، می‌گیم «سیاسی» که با این حساب کل سینما سیاسیه. اصلاً اهمیّت و کاردرستی‌ی سینما اینه که خیلی هنری، اونم با گرای نخبگی، نیست. اسکار بیشتر جایزه‌ی افکار عمومیه و شاید یکی از چیزایی که مهمّش می‌کنه در مقایسه با جوایز فستیوالی همینه؛ این که جای یه ژوری‌ی دست‌چین انبوهی اهلِ سینما قضاوتش می‌کنن؛ حالا یه جا مثل «آرگو» این افکار عمومی برمی‌خوره بهمون و حالا که خواستن حال ترامپ رو بگیرن و به یه ایرونی جایزه دادن خوش به حال‌مون می‌شه. یه چیزی که بیشتر خوشحالم می‌کنه اینه که اسکار فرهادی که اون‌ور آب فطیر کار می‌کنه، این‌ورم هم‌چین بیکار نمی‌نشینه و سر کلّی از اوج‌گرفته‌ها رو به طاق می‌کوبونه و اتفاقاً خیلی تأثیر مستمرتری داره. در مورد این که چطور این پوزیشنا دارن کار می‌کنن و این که این کارا رو خیلی مهم‌تر از مسائل هنری-پنری می‌دونم مفصّل می‌شه گفت. مخترصش می‌کنم با مثال: وقتی یکی برمی‌گرده می‌گه «جیگر طلا، یه قطعه زمین هزار متری تو ولنجک زدم به نومت» خیلی فکر نمی‌کنی از لفظ «جیگر طلا» خوشت میاد یا نه. اگه منم با این وضع مالی فاجعه‌م اگه یکی بگه «الدنگ، یه آپارتمان پنجاه متری تو سلسبیل زدم به نومت» از خوشی پنجاه‌تا معلق می‌زنم. یعنی وقتی پا منافع فردی‌مون میونه، آدمای حواس‌جمعی هستیم. پس چرا وقتی پای منافع اجتماعی میاد وسط اینقدر خنگیم؟ اسکار فرهادی، اگه درست کارش بزنیم، تخم دوزرده‌س واسه ما و این که چرا این یکی نادری رو فرستاده و اون یکی رو نه یا این که فیلم متوسّطیه یا شاهکار، در حدّ همون حسّاسیّت‌مون به لفظ جیگر طلا مهمّه. البته شکل درست‌تر پیشنهاد اینه: «قشنگم یه تریبلکس با سه‌هزار متر زمین و زیربنای هفتصد زدم به نامت. یه ماهه نیای امضا کنی می‌دمش به پسرخاله‌ت بهروز!» بدیهیه در جا طیّ‌الارض کرده در مختصّات امضا قرار می‌گیرم. چرا درست‌تره؟ چون سرمایه اجتماعی زمین نیست هر چی بگذره بره روش. اگه جا و وقت درست کارش نزنی از دست می‌ره یا دست کم کم‌اثر می‌شه .همین که وقتش که الآنه جای خوشی، با گیرای گیرم به حق فرصت‌سوزی کنی، یه نمونه از ندیدن چیزیه که می‌تونه به ما آرایش بده. پس فعلاً بذار یه خورده خوشی کنیم. بدبختی می‌دونی چیه؟ وقت غم، خوب بلدیم بخوریمش ولی این فقره (خوشی) رو نمی‌دونیم چه کنیم!

افسوس، ما خوشبخت و آرامیم

آزاده حسینی – «افسوس، ما دلتنگ و خاموشیم/ خوشبخت، زیرا دوست می داریم/ دلتنگ، زیرا عشق نفرینیست». پارادوکس «افسوس» و «خوشبخت» از ترک های روی پنجره تا نقاشی های کودکانه روی دیوار. .همه اعضای فیلم، واحد و مکمل دیده می شوند؛ دشوار است آنالیز هر کدام به تنهایی؛ و در وحدت با منزل، home ، هویت درونی و غیر قابل فروش و با نماد بیرونی خانه، house، که «کاش می شد همه ی ساختمون های این شهر رو خراب کرد و دوباره ساخت». House را می شود دوباره ساخت. اما منزل، هویت است. «من» است که در هر شکل و تصوری باز «من» است و در طول زمان یکسان می ماند و به گفته ی ویلیام جیمز «مفهوم ناشی از تجربه و تداوم». آنچه که در ابتدای فیلم می بینیم ویرانی برای از نو ساختن «بنا» است. ویرانی که از آن سوی درب و پنجره های بسته می آید و ترک می اندازد. و در ادامه ی فیلم با نوعی ویرانی فرساینده روان مواجهیم. خانه عوض شده و برخی از اسباب و اثاثیه ی مستاجر پیشین هنوز در خانه هست و گویی هویت ناشناس او در خانه می چرخد. «من»ی که بخشی از خود را می فروشد و بخشی از او هنوز از خانه بیرون نرفته. همان که سبب تجاوز به «رعنا» می گردد و با این تفاوت که رعنا سرش می شکند و فروشنده جاهای دیگرش. بر او چه رفته و کجا دارد برود که اسبابش را گذاشته و سراغی هم نگرفته و آگاهانه خود را مورد تجاوز قرار داده، شاید بلدوزری از همان ها که ابتدای فیلم می بینیم پیش تر ها ویرانش کرده.

ایتالو کالوینو در کتاب شهرهای نامرئی می گوید:

«خُلق رهگذر به شهر شکل می دهد. اگر سوت زنان و گردن افراشته در شهر راه بروی؛ شهر را از پایین می بینی: پنجره ها، پرده ها، فواره ها، اما اگر سر افکنده و با مشت های گره کرده از شهر گذر کنی، نگاهت به زمین است، به جوی کنار خیابان، به پوش چاله ها، به پولک ماهی و کاغذ زباله. نمی توان گفت کدام چهره ی شهر راست تر است ...»فرهادی از کدام زاویه به «این شهر» نگاه کرده که آرزوی دوباره ساختنش را دارد؟ حال آنکه بیشتر با کلوزآپ مواجهیم و کمتر لانگ شات هایی از تصویر ساختمان و بنای شهر داریم. و همان کم تر ها هم بیشتر بدبختی ها را نشان می دهند. ویرانی که می آید تا به مرور از همه یا یکی «گاو» بسازد. گاوی که از درس ادبیات و فیلمنامه ی ساعدی و مهرجویی زده بیرون.او که نگهبان هویت زنانه «رعنا»ی ایران ماست؛ دبیر ادبیات است. ادبیاتی که تمدن و فرهنگ چندین هزارساله ی ما را بیان می دارد. یک عماد معمولی و متین با اتفاق های روزمره که قرار نیست چندان منحصر بفرد باشد اما با پیشامدی ناخواسته با استرس و بحران رو به رو می گردد. چه خردمند باشی و نباشی در معرض آسیبی از سوی خریدار بیمار که به یک سیلی تا آستانه مرگ می رود.در سه سبک رویارویی با بحران هویت از دیدگاه برونزنسکی افراد سبک اطلاعاتی با بحران هویت به عنوان مساله ای که باید حل شود روبه رو می شوند که عماد را به سبک مساله مدار در زمان رویارویی با بحران می بینیم که با تعهد به همسرش و به خود می کوشد. و در «سبک هنجاری» رعنا سعی در به چالش نکشیدن موضوع دارد و در نتیجه مشابه هنجارها و انتظارات جامعه عمل می کند. سعی می کند صدایش در نیاید و پیگیر شکایت نیست. چه اینکه جامعه می پندارد فاحشه ها اعتراض می کنند و قرار نیست زن نجیب صدایش در آید حتی اگر تجاوزی باشد. گزارش به پلیس هم کاری از پیش نخواهد برد. و در «سبک سر در گم» نیز باز رعناست که از رویارویی مستقیم با هدف حفظ آبروی حتی پیر مرد فیلم، شانه خالی می کند.اکنون هویت رعنا و عماد که از دیدگاه اریکسون در رویارویی با تغییرات اساسی زندگی به چالش کشیده شده، بحران انزجارآوری را تجربه می کند. در جستجوی راهی برای رهایی و پایبند به اخلاق و ارزش هایی که جامعه برتری می دهد، در سخت ترین لحظه باید تصمیم بگیرند. افراد فیلم همان افراد نمایشنامه «مرگ فروشنده» هستند. تمرین می کنند و هر شب «مرگ فروشنده» را به صحنه می برند و روز در جستجوی فروشنده هستند. فاحشه هم در نمایشنامه هست و هم در فیلم، و نقطه ابتدایی بحران فیلم از وجود و شکل می گیرد.با محوریت خیانت، ترس و دروغ؛ داستانی از انتقام را شاهدیم که در نهایت به نوعی تقدیرگرایی منجر می شود و طبیعت، خطاکار را مجازات می کند.فرهادی مثل همیشه روی آگاهی بیننده حساب باز کرده و می گذارد هر کدام نتیجه و نگاه خود را داشته باشیم. حتی از اشک عماد که چه می خواسته بگوید؟ اینگونه دست کم نگرفتن بیننده و پرهیز از توضیح، قطعا در بالا بردن سطح سلیقه اجتماع تاثیرگذار خواهد بود. فروشنده از پایان تعلیقی قدرتمندی برخوردار است و نکته ی حائز اهمیت به ورطه تکرار نیافتادن فرهادی پس از تکرار جایزه هاست. و هر بار تجربه ی تازه، با کیفیت تر و البته موفقی تر را با ما به اشتراک می گذارد. رعنا خانه ای را به ظاهر ترک می کند. خانه ای خالی و در آستانه ی ویرانی که حریم خصوصی آسیب دیده اش در آنجا نیز ترمیم نشد. و به بازسازی شهر خود می رود. عماد که بخش مهمی از محوریت روایت با اوست، در نگاهی به نظر می رسد بیشتر هوای انتقام خودش را دارد تا همدلی با رعنا. برای ما ایرانی ها که هر گونه ورود به حریم خصوصی توهین و تجاوز است، کاراکترهای هر دو سوی روایت آسیب می بینند. اما آسیب جبران ناپذیر گریبانگیر رعناست که با مرور زمان نیز درمان نشاید. اینجاست که عماد می کوشد به اندازه ی کافی عماد (تکیه گاه) باشد. چه اگر تنها برای دفاع از حریم خودِ بی رعنایش بود، در سکانس تاکسی با رفتار زن مسافر، واکنشی دفاعی یا حرفی به اعتراض از او می شنیدیم. در حالی که می بینیم رفتار زن را درک کرده که شاید پیش از این مورد تجاوز قرار گرفته که اینگونه بر می تابد. شاید زنی آرام بوده که حالا پرخاشجو و دفاعی شده، سوی دیگری از چهره ی رعنا که در صحنه های ابتدای فیلم و اسباب کشی از او زنی پر تحرک و با نشاط می بینم و در ادامه به لاک سکوت فرو می رود. عماد چهره ای از رعناست که در جستجوی حل مساله می کوشد تا نیمه هایی از آرامش را باز گرداند. آنچه که با لحظه به لحظه فیلمپیش می رویم، ویرانی است و جستجویی برای دوباره ساختن، راهی که همه آدم ها، رابطه ها و اشیا را به حالتی بهتر بازگرداند.و بنای تفکر شهر را باید دوباره ساخت.«افسوس ما خوشبخت و آرامیم.»

یادداشت

اسکار برای فرهادی نبود

کیومرث سلیمانیان مقدم

سوال بپرسیم ، هم راحت تریم هم تکلیفمان با خودمان روشن می شود . فروشنده فیلم خوبی است ؟ نه فیلم بدی است ؟ بد هم نیست اسکار حقش بود ؟ شاید گرفتن اسکار به نفع ما تمام شد ؟ بسیار بسیار زیاد . همچین دونونه و ویژه .

اجرای این اسکارگیری خوب بود ؟ نه اصلن پنج سوال پرسیدم که زیادی کلی و کلیدی اند . ولی اصلن مهم ترین ها هم همین اند . هرکدام از این سوال ها ، خودشان سر تیترهایی اساسی اند . شاید همین مجال کوتاه ، در همین چند خط ، کفایت کمی از هرکدام ، که نه همشان را به ما بدهد .کسی می گفت تو نمی توانی فروشنده را با قیاس از جنس دنیای اطراف سنجه کنی . دنیای او تعریفات خودش را دارد . این جمله شاید در مورد ((درباره الی ...)) صدق کند ، اما ادعای فروشنده چیزی دقیقن خلاف این است . اینکه از نمایش برای همسان سازی روایت در داستان و واقعیت موجود استفاده کرده بیانگر همین است . او حتی رویا و مجازی مثل تیاتر را به کمک می گیرد چون خودواقعیت گاهنمی تواند به کفایت موادلازم برای تعریف موقعیت های خودش را به ما بدهد . تا اینجای کار بی اشکال پیش رفته . دقیقن در طرح توطئه اش می ماند . ایراد کار به همین جاست . یعنی می شود اولین ایراد و یکی از کلیدی ترین ایراد ها را به همین گرفت. پیرمردی که ناراحتی قلبی دارد و شروع تعرض جنسی با آن خشونت بالا؟ پیرمرد در اسارت جان نمی دهد (توی حمام) آن کشیده ی پایانی (شلیک نهایی) را باید می خورد تا به کفایت خورد شود ؟ این بزرگترین ایراد به واقعیتی در فیلم است که اصرار به همسانی با واقعیت موجود دارد . که ندارد . و البته نگاه سمبلیک داشتن به مسئله ی حریم خصوصی . حریم خصوصی یکی از مهمترین موضوعات مطروحه از طرف عموم و روشنفکری امروز ماست . آنقدر این وضعیت در زندگی ما تنیده شده که نیاز به مثال نیست مطمئنن (این نوشته برای چاپ نوشته می شود و مجبور به خودسانسوری است) . سوال اینکه چرا یک کارگردان برای پرداختن به یکی از حیاتی ترین دغدغه های مردمی و خواص امروز متوسل به سمبل و شعار شود . نگاه سمبلیکی که از دقیقه ی آغاز کار توی ذوق می زند . مطمئنن زبان سینمای حالا امکاناتی بسیار بازتر و امروزی تر در اختیارمان می گذارد که مجبور به خودسانسوری نشویم و به اجبار به سمبلیسم پناه ببریم . خانه ای که دارد خراب می شود ، خانه ی اجاره ای که کسی هنوز در آن حریمی دارد ، حریمی که به زور شکسته می شود ، دیالوگهایی که : این شهر باید خراب شه از نو ساخته شه . یا : آدم چطوری گاو میشه آقا ؟ به مرور ... و البته نمونه ها و مصادیق بیشتری که هم در کلیت فیلم نمود دارد و هم به جزئیات می شود به آن ها اشاره کرد . بیشتر این نوشته توقع است . توقع از کارگردانی که چهارشنبه سوری و درباره الی را ساخته . حتی جدایی نادر از سیمین (که با آن هم زیاد همراه نیستم) ولی بسیار دقیق تر و کار شده تر از فروشنده است . آثاری که در انسجام هنری و غیر هنری شان می توانستند از فروشنده جلو بزنند ، همین گیرهای اولیه را نداشتند . آنها اگر از واقعیت می گفتند با همان همراه بودند و اگر به ذهن و رویا می رفتند همان جا می ماندند . ارجاعتان می دهم به : مردی به نام اوو ، منچستر کنار دریا ، تونی اردمان . ولی خداییش ، بگم از اسکار فرهادی خوشحال نشدم دروغ گفتم . نمی شود خوشحال نشد . کمی از مخالفت ام گفتم و کمی از موقعیت بینظیر فیلم می گویم . بیایید اینطور نگاه کنیم که با توجه به تمام نگاه ها و برداشت هایی که به یک فیلم می شود داشت ، تاثیر مابهازای بیرونی یک اثر هنری آن هم تولیدی مثل سینما ، چقدر می تواند در زندگی مردم عمیق و ماندگار باشد ؟ فروشنده اگر مانگار نباشد و نماند ، عمیق هست . من خیلی از این لفظ ((جایزه سیاسی داده شد)) خوشم نمی آید . همانهایی که تاثیر سیاسی فیلمهایی مثل : گوزنها ، کندو ، دایره مینا ، جنوب شهر و ... می گویند ، چطور می توانند تاثیر بینظیر و یکه ای مثل این جایزه ی به قول معروف سیاسی اسکار فرهادی را نبینند ؟ جایزه ای که نه به فضا و اندیشه ای روشنفکرانه که به سلیقه ی عمومی ملتی داده شد . حالا ما می دانیم که ملتی در سلیقه با ما همسو و یکی است . حتی همین عمومیتی که قبل تر ((آرگو)) را برگزید . اجرای گرفتن این اسکار می تواند جای بحث بهتر و دقیق تری داشته باشد ولی حالایی که از اتفاق گذشته ، شاید خیلی خواهان طرح نداشته باشد . گرچه معتقدم ، فرهادی در انتخاب افرادی که برای گرفتن جایزه فرستاد گاف کوچکی داده . گافی که هم در یادها می ماند و هم خود اتفاق را به فراموشی رها می کند . بماند ...